

حکایات هفت سلطان

حکایت سلطان اسکندر ذوالقرنین و نوشیدن آب حیات حضرت خضر

حکایت دیگر سلطان اسکندر ذوالقرنین و عبدالله دلاک بچه

حکایت سلطان سید احمد کبیر

حکایت سلطان بایزید بسطامی و پادشاه وقت

حکایت دیگر سلطان بایزید بسطامی و شخص ریاکار

حکایت دیگر سلطان بایزید بسطامی و حضرت امام جعفر صادق

حکایت سلطان ابراهیم ادم

حکایت دیگر سلطان ابراهیم ادم در شکارگاه آهو

حکایت دیگر سلطان ابراهیم ادم و ملاقات با یک پسر پنج ساله

حکایت دیگر سلطان ابراهیم ادم در اثنای شکار

حکایت سلطان محمود غزنوی که هزاران غلام داشت

حکایت سلطان شیخ ابوالحسن خرقانی

حکایت سلطان حسین بایقرا

حکایت سلطان بی بی حسن بصری

گلهای معرفت

پیشگفتار

حکایت حضرت خلیفه هارون رشید و عدالت یک پسر هفت ساله

حکایت حضرت خواجه عبدالله انصاری و جناب خواجه غلتان ولی

حکایت حضرت خواجه نظام الدین اولیا با مرد فقیر جلالی

حکایت حضرت خواجه عبدالله انصاری و خواجه عبدالله موفق

حکایت شخصیکه در زیارت حضرت علی نامرد شده

حکایت جالب حضرت عبدالقادر بیدل و شاه جهان پادشاه

حکایت در مورد شخصیت حضرت بیدل

حکایت حضرت زیب النصح مخفی نواسه شاه جهان پادشاه

حکایت حضرت ملکه نور جهان مخفی دختر نورالدین جهانگیر

حکایت حضرت زیب النصح مخفی و درجه مقام ولایت و کرامت آن

حکایت حضرت حافظ شیرازی و معشوقه اش شاخ نبات

حکایت درجه ولایت و کرامت جناب حضرت حافظ شیرازی

حکایت حضرت حافظ با تیمور لنگ پادشاه سمرقند و خاطرات بنده

حکایت حضرت شمس تبریزی و جناب مولانای روم

حکایت جالب حضرت شمس و رفتن جناب مولوی به محفل نکاح

حکایت جالب حضرت شمس با پسر پادشاه وقت در کنار دربار

حکایت مقابل شدن حضرت مولانا بعد از مدت طولانی با حضرت شمس

حکایت شهید شدن حضرت شمس در دهان دروازه کوچه جناب مولانا

حکایت جناب حضرت شمس که آنجناب پسر کیست